

رابطه اصل تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مسئولیت حمایت

عارفه فروتن، ریحانه دستافکن

تلاش مقتضی (Due Diligence) به حداقل استانداردهایی گفته می‌شود که در صورت عدم رعایت آن، دولت مسئول شناخته می‌شود. حقوق بین‌الملل بشردوستانه در واقع بخشی از حقوق جنگ به شمار می‌رود و مجموعه قواعد حقوق بین‌المللی را در بر می‌گیرد که حاکم بر زمان جنگ است و عمدتاً جنبه حمایتی دارد. اما هنوز حد و مرزها در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نامشخص است و از سوی دیگر با شناسایی دکترین مسئولیت حمایت دولت، این پرسش پیش می‌آید که آیا با نقض اصل تلاش مقتضی در حقوق بشردوستانه، برای دولت و جامعه جهانی مسئولیت حمایت ایجاد می‌گردد؟ معیار مسئولیت دولت در برابر تعهدات حقوق بشردوستانه چیست؟ این آستانه تا کجا پیش می‌رود که منجر به مسئولیت حمایت می‌شود؟ فرضیه اساسی این پژوهش این است که در صورت نقض اصل تلاش مقتضی در رعایت حقوق بشردوستانه توسط دولت‌ها، مسئولیت حمایت ایجاد می‌گردد. بنابراین، دولت‌ها باید به تعهدات خود در زمان جنگ پایبند باشند تا موجبات مسئولیت برای آنها فراهم نیاید. در گردآوری منابع این پژوهش از شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی با رویکردی توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلید واژگان: حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تلاش مقتضی، مسئولیت حمایت،

مسئولیت بین‌المللی، نقض تعهد.

رابطه اصل تلاش مقتضی در حقوق بین الملل بشردوستانه و مسئولیت حمایت

عارفه فروتن*
ریحانه دست‌افکن**

مقدمه

حقوق بشردوستانه بین‌المللی محدودیت‌های خاصی را برای استفاده از زور علیه طرف مقابل تحمیل می‌کند و تعیین‌کننده رابطه طرف‌های منخاصمه با یکدیگر و رابطه آن‌ها با دولت‌های بی‌طرف است.^۱ برخی از مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی در روابط میان دولت و شهروندان آن نیز قابل اعمال است، اما این که دولت تا چه اندازه امنیت خود را ذاتی تلقی می‌کند و حتی به بهای زیان شهروندان خویش امنیت خویش را تأمین می‌کند یکی از

* عارفه فروتن، کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم است
(arefehforootan@yahoo.com).

** ریحانه دست‌افکن، کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه قم است
(reihaned5@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰
فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۶۹-۲۴۷.

مشکل‌ترین مسائل حقوق معاصر است. امروزه تئوری مداخله بشردوستانه که از سوی کشورهای قدرتمند مطرح می‌شود باب سوء استفاده را باز کرده است.

کشورهای هدف‌مداخله، به طور معمول، کشورهای در حال توسعه و کشورهای هستند که به سبب داشتن دغدغه‌های رشد و توسعه اقتصادی و پیمایش مسیرهای پر پیچ و خم سیاسی و عدم ثبات در موارد مذکور، نتوانسته‌اند به مرحله توسعه انسانی برسند و این فاصله بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه آن هم در جهانی به هم آمیخته، کشورها را ناگزیر از دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌نماید که این دخالت باعث تحدید حاکمیت دولت‌ها، دست‌کم از دید دولت‌های هدف مداخله می‌گردد. از اوائل قرن بیستم، هرچه به تاریخ معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، شاهد مداخلاتی با عنوان بشردوستانه و حتی تلاش‌هایی با این منظور هستیم.

اما پرسش و چالش اساسی در جایی بروز می‌کند که نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قلمرو داخلی و در جنگ با گروه‌ای شورشی تا چه حد و تا کجا سبب مداخلات بشردوستانه را فراهم می‌آورد. در واقع، شناسایی این حد و مرزهاست که می‌تواند جلوی سوءاستفاده‌ها را بگیرد. تئوری مسئولیت حمایت که برپایه نقض تعهدات انسان‌دوستانه مطرح شده، بیان این عبارت است که یک حکومت نباید برضد مردم خود باشد. اما این ضدیت آنگاه می‌تواند به دخالت نظامی منجر شود که به یک کشتار دسته جمعی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی یا قومی یا جنایت علیه بشریت بیانجامد. از نظر بیرونی، چنین حکومتی خطری جدی برای خلق‌های دیگر است که باید با آن مقابله کرد. هنگامی که دولتی مرتکب جنایت جنگی علیه شهروندان خود می‌شود، یا از وقوع آن پیشگیری نمی‌کند و تلاشی هم در این راستا از خویش مبذول نمی‌دارد، حقوق بشردوستانه و مسئولیت حمایت هردو نمود عملی می‌یابند. زیرا یکی از ابعاد مشترک این دو مفهوم، بعد پیشگیری و صرف حداقل تلاش مقتضی برای جلوگیری از بروز فاجعه است، صرف نظر از بعد واکنشی که هر دو از آن برخوردارند.

بنابراین، در این مقاله بر آن شدیم تا با تعریف اصل تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بینشی درست و دقیق از این اصل و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارائه کنیم، سپس، به بررسی رابطه اصل تلاش مقتضی و مسئولیت حمایت بپردازیم، چرا که مسئولیت حمایت نیز به نوعی مفهوم پیشگیری و تلاش مقتضی را در خود دارد. در نهایت، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا با نقض اصل تلاش مقتضی در

حقوق بشردوستانه برای دولت و جامعه جهانی مسئولیت حمایت ایجاد می‌گردد؟ فرض اساسی ما در پژوهش حاضر این است: از آنجایی که دولت‌ها متعهد به رعایت حقوق بشر شهروندان خود هستند و در این راه باید کوششی مقتضی به عمل آورند، در صورت عدم تمایل یا ناتوانی در ایفای این تعهد، راه را برای اعمال دکترین مسئولیت حمایت باز خواهند کرد.

مفهوم و قلمرو اصل تلاش مقتضی

در تعریف این اصل باید گفت که اصل تلاش مقتضی حداقل تلاش‌هایی است که یک دولت به کار می‌گیرد تا به تعهدات بین‌المللی‌اش پایبند باشد. در متون گوناگون، بارها بیان شده که تلاش مقتضی، از شبه جرم ناشی از بی‌مبالاتی در نظام حقوقی کامن‌لو نشأت گرفته است. اما به راستی نمی‌توان بیان کرد که این اصل متعلق به یک نظام حقوقی خاص باشد. چرا که تلاش مقتضی قاعده جدیدی نیست که وارد حقوق شده باشد. از دیر باز هر آن کس که حداقل‌های رفتاری را رعایت نمی‌کرد، مورد سرزنش قرار می‌گرفت و از لحاظ حقوقی مسئول قلمداد می‌شد. این اصل، همانند اصل وفای به عهد، از اصول کلی حقوق و مشترک در نظام‌های حقوقی مختلف است.

در حقوق بین‌الملل، در قضیه آلاباما (۱۸۷۲)، دعوی بین انگلستان و امریکا، این اصل مورد توجه واقع شد. در این قضیه، ایالات متحده ادعا کرد که انگلستان در جنگ داخلی که در قلمرو ایالات متحده رخ داده بود، حداقل استانداردها و اصول بی‌طرفی را رعایت نکرده است. در این قضیه، دادگاه بر اساس معاهده ۱۸۷۱ واشنگتن،^۲ به تصمیم‌گیری پرداخت. در این رأی، اشاره شد که تلاش مقتضی، بی‌طرفی و عدم جانب‌داری یک دولت نسبت به خساراتی است که از سوی اشخاص خصوصی در قلمرو صلاحیتش رخ می‌دهد. در اینجا، تلاش مقتضی به این معنی است که دولت‌ها باید از این امر اطمینان پیدا کنند که قلمرو سرزمینی‌شان به هیچ وجه برای اهداف و مقاصدی به کار نمی‌رود که به قلمرو سرزمینی دولت دیگر تعرض وارد کند. به عبارت دیگر، وقتی دولتی دست به فعالیتی می‌زند، باید به تعهدات خود در حقوق بین‌الملل نیز احترام بگذارد.^۳

اصل توجه یا تلاش مقتضی در شاخه‌های گوناگون حقوق بین‌الملل دارای محتوا و قلمروی متفاوت می‌باشد و تنها وجه شباهتش در تمام این شاخه‌ها، در پیشگیری و حفاظت

است و بسته به درجه کنترل دولت‌ها در قلمرو سرزمینی‌شان، پیش‌بینی خسارت و اهمیت منفعی است که باید مورد حمایت قرار داد، این امر متفاوت است.^۴ اندازه‌گیری حداقل رفتار دولت و استانداردهای بین‌المللی از جمله چالش‌های پیش روی اصل تلاش مقتضی است چرا که این استانداردها نامشخص و نیازمند شفاف سازی است.^۵

بنابراین، تشخیص درست و به موقع، از ارکان اصلی تلاش مقتضی به شمار می‌آید، اما به اعتقاد برخی متخصصان حقوق، در چنین موقعیت‌هایی که خطر ارتکاب فعل خسارت بار و مضر وجود دارد، باید احتیاط پیشه کرد. اما نکته مشترکی که وجود دارد در وظیفه پیشگیری است و در اینجا، پیشگیری به صورت موسع شامل اهداف حمایتی و حفاظتی و کنترل خطر است. بنابراین، اصل توجه مقتضی در پیش‌گیری از اتفاق یا حادثه‌ای که در حال رخ دادن است و در جایی که حادثه اتفاق افتاده یا ممکن است رخ دهد باید این اطمینان را ایجاد کند که چه در گذشته و چه در آینده اثرات منفی صدمات یا اعمال خسارت بار محدود می‌شود.^۶

مفهوم تلاش مقتضی زمانی مطرح می‌شود که رفتار زیانبار قابل انتساب به دولت نباشد، ولی دولت در پیشگیری یا واکنش نسبت به چنین رفتارهایی کوتاهی کند و در نتیجه مسئول شناخته شود. اما با این حال، باید گفت که پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت به‌صراحت از توجه به این اصل خودداری کرده است. به نظر می‌رسد دلیل این امر در این مطلب باشد که پیش‌نویس حاوی قواعد ثانویه مسئولیت بین‌المللی است و مفهوم تلاش مقتضی به شدت به قواعد اولیه مسئولیت نزدیک می‌شود.

تعهدات اصل تلاش مقتضی، آستانه فعالیت قانونی یک دولت را مشخص می‌کند. در واقع، به بیان دیویی، این استانداردها، حداقل استانداردهایی است که یک دولت برای بقا و حفظ موجودیت در جامعه بین‌المللی باید رعایت کند.^۷ برای اجرای تعهدات بین‌المللی، دو شرط اساسی باید رعایت شود: (۱) توجه به ساختار قانونی تعهد و (۲) توجه به ساختار و شالوده ماهوی آن. با توجه به آنچه از پیش گفته شد، اسناد بین‌المللی متعددی مقرر کرده‌اند که دولت‌ها باید اقدامات ضروری و مناسب برای پیشگیری، کنترل و کاهش خسارت نسبت به محیط‌زیست خود و دیگر دولت‌ها را در صورت بروز احتمال خسارت انجام دهند. بدیهی است که اصل تلاش مقتضی قواعد خاصی وضع نمی‌کند، بلکه فضا را برای اینکه چه اقداماتی ضروری و مناسب و چه اقداماتی در دسترس و موجود است، در چهارچوب ظرفیت و توانمندی دولت‌ها، تعیین می‌کند. این اصل، بر کنترل قانونی فعالیت‌هایی که در قلمرو یک

دولت صورت می‌گیرد، تأکید می‌نماید.^۸

بدین ترتیب، آستانه مداخله را می‌توان بر اساس شدت تهدید تعریف نمود (که این امر هم شامل محدوده و هم شامل نوع تهدید می‌شود) و نیز می‌تواند مبتنی بر فوریت و اضطرابی بودن تهدید باشد. به نظر می‌رسد، اکثر افراد با این عقیده موافق باشند که برای توجیه مداخله، باید نقض‌های گسترده و یا سیستماتیک حقوق بشر وجود داشته باشد که هم جدی باشد و هم غیر قابل جبران.^۹ این نوع تهدیدات اشاره دارند به از دست دادن حیات یا تهدید وسیع و یا جدی بر علیه تمامیت جسمانی. باین حال، تعداد اندکی از صاحب‌نظران بر این باورند که مداخله در موارد وسیع‌تری مانند حمایت از دموکراسی و یا بازگرداندن آن مجاز باشد. معیار فوریت، ایجاب می‌نماید که نقض‌ها در حال رخ دادن و یا فوری باشند. این امر به این ایده مربوط است که مداخله بشردوستانه باید آخرین راه‌حل ممکن باشد.^{۱۰} ترس از اینکه امنیت انسانی ممکن است برای توجیه مداخله مورد استفاده قرار گیرد، یکی از اموری است که مانع پذیرش گسترده امنیت انسانی شده؛ به ویژه در میان دول غیرغربی که آن را نماینده نوعی استعمار نو می‌دانند.^{۱۱}

این اندیشه که حق مداخله بشردوستانه زمانی به وجود می‌آید که یک دولت از حمایت از افراد خود قصور ورزیده و یا از انجام آن ناتوان می‌گردد، برخی از دیدگاه‌های لیبرالی در روابط بین‌الملل را به خود معطوف کرده است. در این دیدگاه‌ها، وقتی که دولت حقوق افراد خود را مورد حمایت قرار نمی‌دهد، استحقاق خود بر حاکمیت را از دست می‌دهد. رهیافت امنیت انسانی در چنین دیدگاهی خطراتی که برای افراد ایجاد می‌گردد را موضوع اصلی دغدغه در این بحث قرار می‌دهد. مسائلی نظیر اینکه چه وقت و چگونه می‌توان استفاده از زور و آسیب زدن به افراد به منظور حفظ افراد دیگر را توجیه کرد، مدت‌هاست که وجود دارد.^{۱۲}

در واقع، ترس از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است دولت‌ها از حق مداخله بشردوستانه داشته باشند، یکی از دلایلی است که علیه حق مداخله بشردوستانه مطرح شده است و تلاش‌هایی که برای حمله به عراق با ادله بشردوستانه انجام شد این ترس‌ها را افزایش داد. در چنین سیاقی، سوء استفاده بدین معناست که دولت مداخله‌کننده، بشردوستی را به عنوان پوششی برای سایر انگیزه‌ها قرار خواهد داد و لذا برای پیشبرد منافع ملی خود (با هر تعریفی که از آن دارد) اقدام خواهد کرد و نه برای حمایت از افراد دولت هدف. این نوع سوء استفاده را زمانی می‌توانیم مد نظر قرار دهیم که دغدغه امنیت انسانی داشته باشیم چرا که چنین

مداخله‌ای تهدید ناموجه برای امنیت انسانی ایجاد می‌نماید.

هرچند ممکن است دولت مداخله‌کننده توجیهات بشردوستانه معتبری داشته باشد، اما ممکن است مداخله را به گونه‌ای انجام دهد که زیان‌های جدی و چه بسا غیرضروری برای افراد دولت هدف در برداشته باشد. حقوق بین‌الملل با تحمیل قیود ضرورت و تناسب، محدودیت‌هایی را بر عملیات نظامی بار می‌کند و همچنین، قواعد خاصی را در مورد روش‌ها و ابزارهای جنگ، انتخاب ابزارها و اسلحه‌ها و سایر موضوعات مرتبط وضع نموده است. در این رابطه، اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که هر مداخله بشردوستانه‌ای باید این قواعد را رعایت کند و حتی از استانداردهای بالاتری نیز متابعت شود.

یک‌سری تعهدات حقوقی وجود دارند در حمایت از این دیدگاه که دولت‌ها خواه به طور انفرادی و خواه به طور جمعی از طریق سازمان ملل متحد تعهد به مداخله در موارد نقض‌های گسترده حقوق بشر دارند که می‌توان بدان‌ها استناد کرد. اما یک تعهد کلی‌تر برای تضمین حقوق بشر در سایر سرزمین‌ها وجود دارد که می‌تواند از تعهد دولت‌ها به اسناد حقوق بشری و نیز تعهد به مشارکت برای حمایت از حقوق بشر در چهارچوب منشور ملل متحد نتیجه‌گیری شود. مطابق با بند ۱ ماده ۴۱ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها، دولت‌ها تعهد دارند که با استفاده و توسل به راهکارهای حقوقی برای پایان بخشیدن به نقض قواعد بنیادین حقوقی همکاری نمایند.^{۱۳} در واقع، حقوق بشردوستانه تعهد برای حمایت از افراد را بر عهده دولت‌ها می‌نهد، حتی اگر آن افراد در سرزمین دولت‌های دیگر باشند.^{۱۴} شاید بتوان قوی‌ترین استدلال را در مورد نسل‌کشی مطرح نمود، چرا که کنوانسیون نسل‌کشی دربردارنده تعهد به پیشگیری از جرم نسل‌کشی نیز هست. با این حال، تمام این تعهدات، کلی هستند و مشخص نیست که این تعهدات به طور دقیق به چه می‌انجامند و به طور خاص می‌توان اظهار داشت که حقوق، دولت‌ها را ملزم می‌دارد که در قبال پیشگیری از نسل‌کشی و یا نقض‌های جدی حقوق بشر و یا حقوق بشردوستانه کاری انجام دهند، اما مشخص نمی‌کند که آن کاری که باید صورت گیرد باید مداخله نظامی باشد یا خیر و حتی مشخص نمی‌کند که آیا می‌تواند مداخله بشردوستانه باشد یا خیر؟

۱. اصل تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی به آن، حاوی هنجارهایی بر دولت‌ها هستند که تعهدات

اصل تلاش مقتضی را برای پیشگیری از نقض‌های نظامیان و شرکت‌های نظامی خصوصی بار می‌کند. ماده ۹۱ پروتکل الحاقی شماره یک از وجود تعهد به تلاش مقتضی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه خبر می‌دهد.^{۱۵} بنا بر بند دوم این ماده، طرف یک درگیری باید مسئول و پاسخ‌گوی همهٔ افعالی که توسط اشخاص و نیروهای مسلح تحت کنترل او صورت می‌گیرد، باشد. کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ نیز در این مقرر به صورت خاص به مفهوم اصل تلاش مقتضی توجه کرده و در نظریه تفسیری خود در رابطه با این ماده بیان کرده است:

«با توجه به خسارات وارده از سوی اشخاص خصوصی، یعنی اشخاصی که عضو نیروهای مسلح (و نه وابسته به ارگان دولتی) هستند، از اسناد و پرونده‌های حقوقی برمی‌آید که مسئولیت دولت زمانی اثبات می‌شود که هیچ اقدام پیشگیرانه و سرکوب‌کننده‌ای که به طور معقول و متعارف در آن اوضاع و احوال انتظار می‌رفت، صورت نداده باشد. به عبارت دیگر، مسئولیت محقق می‌شود اگر طرف درگیری اقدامی با توجه به اصل تلاش مقتضی برای پیشگیری از چنین افعالی و برای سرکوب آنها اتخاذ نکرده باشد».^{۱۶}

اما در کل باید بیان کرد که وجود تعهدات اصل تلاش مقتضی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه بستگی به قابلیت اعمال قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در اجرای آن تعهدات دارد. به واقع، این اوضاع و احوال است که تعیین می‌کند چه اقدامی باید از جانب دولت‌ها صورت گیرد. برای مثال، اقدامات معقول یک دولت برای انجام تعهدات اصل تلاش مقتضی با تأسیس یک چهارچوب حقوقی متقن و دقیق، مثل وضع قوانین و مقررات مربوط به اعطای مجوزها و پروانه‌ها و تعلیم و تربیت برای شرکت‌های نظامی خصوصی، صورت می‌گیرد.^{۱۷}

بنابراین، یک دولت هیچ‌گاه برای نقض‌هایی که از سوی اشخاص خصوصی صورت می‌گیرد مسئول نیست، مگر این که در اجرای تلاش مقتضی و پیشگیری قصور کند. در واقع، دولت نسبت به رفتار اشخاص خصوصی مسئول نیست، بلکه مسئولیت او از جهت آثار حاصله از رفتار اشخاص خصوصی است و این در صورتی است که پیشگیری و مراقبت‌های لازم را انجام نداده باشد. در قضیهٔ کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران نیز همین امر تأیید شد، چنان که در این قضیه، مسئولیت ایران به خاطر قصور در تعهدات حمایتی‌اش در اتفاقات مربوط به کنسولگری‌های شیراز و تبریز اثبات شد، اگرچه دادگاه به این

نتیجه دست یافت که گروه‌های مسلحانه حمله‌کننده جزء ارگان‌های دولتی قلمداد نمی‌شوند.^{۱۸} در واقع، این موضوع نشان دهنده این امر است که ایران آزاد و رها از مسئولیت نسبت به انجام این حملات نیست، بلکه به خاطر عدم اجرای مراقبت‌های لازم مرتکب نقض تعهد شده است. همین امر، در مورد گروه‌های مسلحانه‌ای نیز صادق است که تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض می‌کنند. در این جا نیز دولت از جهت رفتار خود یعنی عدم انجام وظایف مراقبتی مسئول است.^{۱۹}

ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو نیز به نوعی متضمن تعهدات تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. طبق این ماده، دولت‌های معظم متعهد می‌نمایند که این کنوانسیون را در هر شرایط رعایت نموده و رعایت آن را تضمین نمایند. در واقع، «تضمین رعایت» می‌تواند اجرای تلاش مقتضی را در قیاس با مفهوم تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل بشر دربرداشته باشد. به نوعی، می‌توان گفت امتیاز تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل در جایی است که اشخاص خصوصی مرتکب نقض حقوق بشردوستانه در حقوق بین‌الملل می‌شوند. چنان که در قضیه نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری انتساب رفتار کنگراها به ایالات متحده اثبات نشد. در این قضیه، دیوان بیان کرد که قواعد مذکور در ماده ۳ که در هر چهار کنوانسیون مشترک است و در مورد مناصمات مسلحانه غیر بین‌المللی مصداق دارد، باید اعمال گردد. ایالات متحده متعهد است که به این کنوانسیون‌ها احترام گذاشته و حتی احترام به آن‌ها را تضمین نماید. بنابراین، اشخاص یا گروه‌های درگیر در مناصمه در نیکاراگوئه را به اقدامی ناقض با مقررات ماده ۳ تشویق نکند. این تعهد، از اصول عام حقوق بشردوستانه نشأت می‌گیرد که کنوانسیون‌های مزبور تنها بیان خاصی از آن‌ها می‌باشد.^{۲۰}

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو نیز حداقل استانداردهای بشردوستانه قابل اعمال در مناصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را بیان می‌کند. علاوه بر این، قواعدی که در این کنوانسیون‌ها ذکر گردیده حصری نیستند و بر اساس شرط مارتنز،^{۲۱} اصول حقوق بین‌الملل برگرفته از عرف و قوانین و یا اصول بشریت، در رابطه با اشخاص تحت تأثیر این مناصمات اعمال می‌شوند. شرط مارتنز، علاوه بر تأکید بر بقای عرف‌ها و قواعدی که مدون نشده‌اند، از تفسیرهای حقوق بشردوستانه که منطبق با اصول بشریت باشند و از آنچه «ملاحظه بشردوستانه» نامیده شده است، حمایت می‌نماید. اصل بشریت، یکی از اصول اساسی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و جنبش‌های صلیب سرخ و هلال احمر است. بر اساس این اصل،

هدف و غایت این جنبش‌ها، عبارت است از پیشگیری و کاستن آلام بشری... و حمایت از حیات و سلامتی و تضمین احترام به افراد انسان.^{۲۲}

تعهدات تلاش مقتضی در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، مشارکت یک دولت را در تعارضات مسلحانه یا اشغالگری‌ها لازم می‌داند. با این حال این، موضوعی قابل بحث است و این پرسش را مطرح می‌سازد که اثرات الزام آور ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو تا کجاست و این موضوع بیانگر این واقعیت است که ماده ۱ مبنای ضعیفی برای توجیه تعهدات تلاش مقتضی به موجب حقوق بین‌الملل است.

با وجود این، به نظر می‌رسد مسئله تعهدات تلاش مقتضی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اهمیت به مراتب کمتری در مقایسه با دیگر عرصه‌های حقوق بین‌الملل داشته باشد، چراکه این تعهداتی که به دنبال کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌هایش می‌آیند، در صورتی که دولت طرف این تعهدات باشد، تعهد به نتیجه می‌باشند. از آنجایی که تلاش مقتضی تعهد به فعل می‌باشد، در صورتی که دولت یک شرکت نظامی خصوصی را بگمارد، ملزم می‌شود به موجب اصل تلاش مقتضی رعایت این تعهدات را تضمین نماید. از سوی دیگر، در صورتی که دولت طرف مخاصمه نباشد، تعهداتی که در ماده ۱ کنوانسیون‌های ژنو وجود دارد، تعهد به نتیجه تفسیر نمی‌شود و قصور دولت در ایجاد و وضع یک رژیم حقوقی به خودی خود نقض ماده ۱ محسوب نمی‌شود.

۲. اصل تلاش مقتضی در آراء و تصمیمات قضایی

اصل توجه مقتضی در قضیه کانال کورفو در دیوان بین‌المللی دادگستری نمود پیدا می‌کند. این قضیه، به تعهدات آلبانی در برابر انگلستان در رابطه با مین‌گذاری در آب‌های سرزمینی آلبانی و غرق شدن کشتی‌های جنگی آلبانی مربوط می‌شود که انتساب عمل مین‌گذاری به آلبانی قابل اثبات نبود. دادگاه در این قضیه احراز کرد که آلبانی متعهد به اطلاع‌رسانی به انگلستان به خاطر وجود مین‌ها در آب‌های سرزمینی آلبانی بود و تعهد داشت به کشتی‌های جنگی انگلیس به خاطر خطر قریب‌الوقوعی که به واسطه مین‌گذاری در انتظارشان بود، هشدار دهد، در این قضیه، دادگاه بیان داشت که:

«اصول کلی شناخته شده‌ای به نام ملاحظات ابتدایی بشری وجود دارد که در زمان‌های صلح به نسبت بیش از زمان‌هایی که جنگ در جریان است قابل

اعمال است. بنابراین، دولت متعهد نباید اجازه دهد که قلمروش آگاهانه مورد استفاده‌ی عملی مغایر با حقوق سایر دولت‌ها قرار گیرد».^{۲۳}

دادگاه، مسئولیت آلبانی را برای ترک فعل شدید و سنگینش احراز کرد، چرا که هیچ تلاشی از سوی مقامات آلبانی برای پیش‌گیری از این فاجعه به عمل نیامده بود. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، این اصل برای پیشگیری از جنایات علیه نظامیان و غیر نظامیان و در حقوق بشر برای پیشگیری از جنایت علیه بشریت، حیات اشخاص و تمامیت جسمانی است. در واقع، همین مطلب ارتباط حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را اثبات می‌کند. چرا که حقوق بین‌الملل بشردوستانه به حقوق بشر افراد در زمان جنگ می‌پردازد و در واقع دایره‌ی رفتاری برای حقوق بشر تعیین می‌کند و جامعه‌ی بین‌المللی را وادار می‌سازد تا دولت‌ها را به اعمال محدودیت بیشتر در به کارگیری نوع سلاح‌ها و حمله به مکان‌های خاص ترغیب نمایند تا بیشتر و پیش‌تر جان و حیات انسان حفظ گردد. به همین دلیل، از جهت کمبود تصمیمات قضایی بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناگزیر از بحث و بررسی در آرای مربوط به حقوق بین‌الملل بشر هستیم.^{۲۴}

وظایف دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل بشر به سه دسته تقسیم می‌شود: احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر. اما در ارتباط با حقوق بین‌الملل بشردوستانه، وظیفه‌ی حمایت بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد و مسأله‌ی قابل بحث، تعهد دولت به انجام اقدامات مثبت برای حمایت از شهروندان و دیگر افرادی است که در یک قلمرو سرزمینی از نقض‌های فاحش حقوق بشری توسط گروه‌های مسلح خصوصی رنج می‌برند. وظیفه‌ی حمایت نیز به این معنی است که یک دولت باید اقدامات پیشگیرانه و اقدامات جبرانی را برای اعاده‌ی وضعیت انجام دهند.

بدیهی است که یک دولت برای هر نقض حقوق بشری که توسط اشخاص خصوصی صورت می‌گیرد، مسئول نیست، اما از سوی دیگر مفهوم تلاش مقتضی حاوی ویژگی‌های محدود کننده‌ای نیز می‌باشد.^{۲۵} چرا که اصولاً تلاش مقتضی از تعهداتی از حقوق بین‌الملل بشر برمی‌آید که ناشی از حمایت از حیات، حمایت اشخاص در برابر شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و پست می‌باشند. در قضیه‌ی ولاسکورودریگنر، دادگاه امریکایی حقوق بشر قضیه‌ی ناپدیدسازی را در هندوراس بررسی کرد و احراز کرد که دولت هندوراس، به موجب

کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، در صورتی مسئول است که گام‌های مناسب و مقتضی برای پیشگیری و مجازات اشخاص خصوصی برداشته باشد. دیوان در این قضیه بیان کرد که:

«نقض حقوق از سوی یک نهاد عمومی یا از سوی اشخاص خصوصی که اقتدارات عمومی را ایفا می‌کنند، قابل انتساب به دولت است ... اما در صورتی که فعل غیرقانونی که حقوق بشر را نقض می‌کند به صورت مستقیم قابل انتساب به دولت نباشد، می‌تواند از موجبات مسئولیت بین‌المللی باشد و این به خاطر انتساب فعل به آن دولت نیست بلکه به خاطر عدم تلاش مقتضی برای پیشگیری یا واکنش تا جایی است که کنوانسیون مقرر کرده است».^{۲۶}

دیوان امریکایی در واقع وظیفه پیشگیری را شامل همه ابزارهای قانونی، سیاسی، اداری، و فرهنگی که حمایت از حقوق بشر را ترویج می‌دهد، می‌داند و باید این نکته را بیان داشت که وجود نقض‌های خاص و موردی به خودی خود قصور در انجام اقدامات پیشگیرانه به شمار نمی‌رود. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه عثمان علیه انگلستان این اصل را مورد تأکید قرار داد و به این موضوع اشاره کرد که باید اثبات شود مقامات، در اجرای اقداماتی که به اجتناب از خسارت منجر می‌شود، قصور ورزیده‌اند.^{۲۷}

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به نظر می‌رسد که به این اصل در قضیه نیکاراگوئه و قضیه مربوط به فعالیت‌های مسلحانه در کنگو اشاره کرده است. بدین ترتیب، در قضیه نیکاراگوئه، مسئولیت ایالات متحده برای نقض‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه‌ای که توسط کتتراها در مورد فعالیت‌های زیان‌بار صورت گرفت، مورد بررسی قرار داده شد. در این قضیه، رفتار زیان‌بار کتترا به صورت مستقیم به ارگان‌های دولتی امریکا قابل انتساب نبود و دادگاه با استفاده از معیار کنترل موثر، درجه کنترل امریکا را نسبت به کتتراها سنجید. در این قضیه، دیوان مسئولیت ایالات متحده را بر مبنای اصل تلاش مقتضی بررسی نکرد.^{۲۸} اما در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در کنگو، دیوان بین‌المللی دادگستری به تعهدات دولت ناشی از اصل تلاش مقتضی اشاره کرد و به عبارتی، دیوان عدم تلاش مقتضی را در قالب پیشگیری از نقض‌های حقوق بشری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط عاملین در سرزمین‌های اشغالی مورد شناسایی قرار داد.^{۲۹}

با این اوصاف، باید گفت دلایل خوبی برای توسعه تعهد دولت به موجب حقوق

بین‌الملل بشردوستانه وجود دارد. بنابراین، دولت‌ها باید برای پیشگیری و اجرای تعهدات حمایتی خودشان به وضع قوانین و مقررات به ویژه اعطای مجوز به شرکت‌های خصوصی نظامی بپردازند. اما پرسش این جاست که آیا تعهد دولت‌ها در اجرای تلاش مقتضی به موجب حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مردمی که در خارج از قلمرو صلاحیتی یعنی خارج از قلمرو کنترلی دولت‌ها زندگی می‌کنند، توسعه می‌یابد؟ چرا که علی‌رغم گرایش عمومی به حمایت، حقوق بین‌الملل دولت‌ها را ملزم به حمایت از مردمی که در قلمرو سرزمینی خودشان هستند، می‌کند و این امر از رویه عملی دولت‌ها و آراء دادگاه‌ها برمی‌آید.

مطابق با دیدگاه مساعدت اختیاری^{۳۰} که توسط بوچنان مطرح شد، دولت‌ها هیچ تعهدی نسبت به کسانی که خارج از مرزهایشان هستند، ندارند و هر اقدامی که از طرف دولت صورت می‌گیرد، اگر در جهت ارتقاء منافع شهروندان باشد، قابل توجیه است، بدون توجه به آسیبی که از آن اقدامات به افراد خارج از مرزها وارد می‌شود و برعکس، هر اقدام دولت که برای منافع شهروندان نباشد، قابل توجیه نیست.^{۳۱} اما این دیدگاه بیش از اندازه خودمحورانه و منفعت‌طلبانه است و در حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست. برای تعدیل این دیدگاه بهتر است بگوییم که دولت مجبور نیست تنها به فکر ارتقاء منافع شهروندان باشد و تعهداتی که دولت نسبت به شهروندان دارد همیشه نباید بر تعهداتی که نسبت به غیر شهروندان دارد ترجیح داده شود، بلکه نقش اولیه دولت این است که منافع شهروندان را ارتقاء بخشد، ولی با این حال می‌تواند تعهدات مشخصی نیز نسبت به آن‌هایی که خارج از مرزهایش هستند، داشته باشد. مثلاً وظیفه مداخله، زمانی که یک بحران انسانی جدی در حال وقوع است.^{۳۲} از طرف دیگر، تعهد به احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر و بشردوستانه نیز وجود دارد که آنها را به تعهداتی عام‌الشمول در قبال جامعه جهانی تبدیل می‌کنند.

۳. رابطه تلاش مقتضی و مسئولیت حمایت

اگرچه مفهوم مسئولیت حمایت توسط «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی»^{۳۳} مطرح شد، اما ریشه نظری این مفهوم به دو مبحث «حاکمیت به‌مثابه مسئولیت»^{۳۴} و «امنیت انسانی»^{۳۵} باز می‌گردد. مفهوم حاکمیت به‌مثابه مسئولیت در گزارش فرانسیس دنگ تشریح شده است. در این گزارش آمده است: «آوارگان داخلی کشورها به گونه‌ای تناقض‌آمیز تحت حمایت دولت‌های خود هستند اما آوارگی آن‌ها اغلب در نتیجه اقدامات همان دولت‌ها روی

داده است»^{۳۶} دنگ و همکارش کوهن حفاظت از آوارگان را مسئولیت اصلی دولت میزبان دانستند و معتقد بودند که رضایت و پذیرش بهره‌گیری از کمک‌های بین‌المللی نباید خودسرانه کنار گذاشته شود. بر اساس این دکترین، حاکمیت، تعهداتی در قبال تابعان خود و جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض یا عدم ایفای تعهداتش، دارای مسئولیت خواهد بود.

برخلاف دکترین حاکمیت به‌مثابه مسئولیت که بر وظایف دولت‌ها تأکید دارد، مفهوم امنیت انسانی بر وضعیت فرد فرد انسان‌ها تأکید دارد. این مفهوم، نخستین بار در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴^{۳۷} مطرح شده است و بر تغییر نگرش سنتی نسبت به امنیت دلالت دارد. یعنی نگاه سنتی به امنیت که بر مسائل نظامی و سیاسی متمرکز بود به تمرکز بر امنیت افراد و جوامع تغییر یافته و مسائلی نظیر فقر، کمبود غذا و تغییرات جوی به‌مثابه تهدیدات امنیتی علیه انسان‌ها بررسی می‌شود.^{۳۸}

کمیسیون مداخله و حاکمیت دولت در هنگام معرفی «مسئولیت حمایت»، مفهوم امنیت انسانی را شناسایی کرد و در گزارش خود عنوان کرد که «عناصر بنیادین امنیت انسانی، امنیت افراد در برابر تهدیدات علیه حیات، سلامتی، ایمنی شخصی و شرافت انسانی، هم به واسطه تهاجم خارجی و هم به وسیله عوامل درون کشور، از جمله نیروهای امنیتی تحت خطر قرار می‌گیرند.»^{۳۹}

بر همین پایه، دکترین مسئولیت حمایت شکل گرفت و در نهایت، پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار و با تلاش‌هایی که کمیسیون مداخله و حاکمیت دولت صورت داد، این مفهوم در سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۵^{۴۰} درج گردید. هر چند حکومت‌های جبار با پیش کشیدن مباحث وقت‌گیر که «هر کشوری، بنا به مصلحت‌های سیاسی و اقتصادی، تعبیر خاصی از حقوق بشر دارد و باید به ویژگی‌های آیینی و تاریخی هر جامعه توجه نمود...» و مناقشه بر سر تعریف «جنایت علیه بشریت» و معنی کشتار و... کوشیده‌اند.^{۴۱} مفهوم و جایگاه واقعی اصل مزبور را تضعیف کنند و تا حدودی هم موفق شده‌اند. اما برای درک عمیق‌تر مسئولیت حمایت باید قلمرو این دکترین و اصولی که بر آن استوار است تشریح شود. مسئولیت حمایت بر سه محور استوار است:

۱. مسئولیت‌های حمایتی دولت: که به چهار جرم نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی، جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت محدود می‌شود.
۲. کمک‌های بین‌المللی و ظرفیت‌سازی: که شامل ترغیب و یاری رساندن به دولت‌ها در

ایفای این مسئولیت و همچنین کمک به کشورهایی که در آستانه بحران و مناقشه می‌باشند، است.

۳. پاسخ قاطع و به موقع: که می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز را در برگیرد و توسل به مداخله بشردوستانه در آن به عنوان آخرین راه‌حل پیش‌بینی شده است.^{۴۲}

هر دولتی تعهد دارد تا از شهروندان خود در مقابل اعمال و وضعیت‌های ناقض حقوق بشر حمایت کند. با توجه به اینکه هر مسئولیتی پیامد نقض یک تعهد است، مسئولیت حمایت در صورت نقض مداوم، سیستماتیک و گسترده حقوق بشر و البته حقوق بشردوستانه ایجاد می‌گردد. در صورت شانه خالی کردن هر دولتی از مسئولیت حمایت، این مسئولیت به جامعه جهانی منتقل می‌گردد. این مسئولیت ممکن است ناشی از تعهدات قراردادی، عرف یا قواعد آمره باشد.^{۴۳}

مداخله بشردوستانه نیازمند احراز مسئولیت حمایت است و احراز مسئولیت حمایت بستگی به نقض‌های فاحش، گسترده، مداوم و سیستماتیک حقوق بشر دارد. احراز مسئولیت حمایت موجب تحدید حاکمیت دولت می‌گردد، چرا که حاکمیت دولت‌ها را به چالش می‌کشد. این چالش مربوط به آن است که حقوق بشر امروزه از موارد داخل در صلاحیت دولت‌ها نیست و یک دولت تنها تا زمانی از امتیازات و مصونیت‌های حاکمیتی برخوردار است که به تعهدات خود در قبال رعایت حقوق شهروندانش پایبند باشد، در غیر این صورت مصون از مداخله نخواهد بود.

در قطعنامه مجمع عمومی در نتیجه اجلاس سران جهان در ۲۰۰۵ به ویژه به این مسئله پرداخته شد و در بند ۱۲۶ تصریح شد که: ما ترکیب و امتزاج ترویج و حقوق بشر را نسبت به رژیم‌های ملی بررسی می‌کنیم. دلالت این ارجاع به رژیم‌های ملی بدیهی است چرا که محتوای این اعلامیه با عنوان مسئولیت حمایت از مردم و جمعیتی است که از نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جرایم علیه بشریت رنج می‌برند.^{۴۴} قطعنامه در بند ۱۳۸ با توجه به جرایم یاد شده، وظیفه دولت را در حمایت از این چنین مردمی می‌داند. متعاقب بند ۱۳۹ قطعنامه نیز جامعه بین‌المللی از طریق سازمان ملل با پذیرش مسئولیت به کاربردن روش‌های سیاسی بشردوستانه و دیگر ابزارهای صلح‌آمیز مطابق فصل ۶ و ۸ منشور به مردمی که در معرض نسل‌کشی، پاک‌سازی نژادی، جرایم بر ضد بشریت هستند، کمک می‌کند.^{۴۵}

با مطالعه بندهای ۱۲۶ و ۱۳۸ و ۱۳۹ متوجه این نکته واضح و آشکار می‌شویم که پذیرش این گونه اسناد توسط دولت‌ها به وظیفه آن‌ها را برای حمایت از مردم در چهارچوبی فراتر از صلاحیت سرزمینشان تاکید می‌کند. اگر این جرایم که در بند ۱۳۹ برشمرد شده در قلمرو سرزمینی یک دولت اتفاق بیفتد جامعه بین‌المللی محق به حمایت یعنی مداخله از طریق سازمان ملل می‌باشد. اما سؤال این جاست که تعهد دولت‌ها به اجرای اصل تلاش مقتضی چه ارتباطی به هنجاری به نام مسئولیت حمایت دارد؟ در واقع، محور بحث در این مقاله در این جاست که در صورت نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه آیا مسئولیت حمایت یکی از مظاهراصل توجه مقتضی به شمار می‌آید؟

برای یافتن پاسخ این سؤال، در وهله نخست باید وجوه افتراق و اشتراک دو مفهوم مسوولیت حمایت و حقوق بشردوستانه را بشناسیم. بارزترین وجه ارتباط بین مسوولیت حمایت و حقوق بشردوستانه در حمایت از غیرنظامیان تجلی می‌یابد. مسوولیت حمایت هنجاری است برای پیشگیری از وقوع جرایم شنیع و برنامه حمایت از غیرنظامیان چهارچوبی است برای افزایش حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی در برابر اثرات درگیری‌های نظامی. در معنای عام، حمایت از غیرنظامیان شامل اقداماتی است که برای حمایت از امنیت، حیثیت و تمامیت جسمانی نوع بشر صورت می‌گیرد و ریشه در حقوق بشردوستانه، حقوق پناهندگان و حقوق بشر دارد. در این نظام حقوقی، دولت‌ها مسئولیت اولیه احترام، حمایت و تأمین نیازهای شهروندان خود در زمان درگیری‌های مسلحانه را دارند.

مسئولیت حمایت و برنامه حمایت از غیر نظامیان دارای بنیان‌های هنجاری مشترک هستند و آن هم حمایت از افراد است. هردو از زیرساخت‌های حقوقی یکسانی برخوردارند، هردو دولت‌ها را ملزم می‌کنند که به تعهداتی که طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق پناهندگان و حقوق بشر دارند پایبند باشند. افزون بر آن، همان‌طور که در گزارش دبیر کل سازمان ملل در مورد حمایت از غیر نظامیان آمده است، هر دولتی مسئولیت حمایت از شهروندانش در برابر نسل‌زدایی، جرایم جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت را دارد^{۴۶} و با این توضیح چهارچوب هنجاری مسئولیت حمایت در حمایت از غیرنظامیان توسعه می‌یابد.

هم برنامه حمایت از غیر نظامیان و هم مسئولیت حمایت، محدود به اقدامات نظامی نیستند و طیف وسیعی از اقدامات را شامل می‌شوند. مسئولیت حمایت محدود به زمان جنگ

نیست و به خاطر طبع جرایم تحت شمولش می‌تواند هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح اعمال شود. همچنین، همان‌طور که گفته شد، از سه بعد پیشگیری، واکنش و بازسازی پسامناقشه برخوردار است و واکنش نظامی تنها بخشی از بعد واکنش است که به عنوان آخرین راه چاره مورد توسل قرار می‌گیرد. اما از طرف دیگر مسئولیت حمایت تنها محدود به چهار جرم پیش گفته است و از این لحاظ حمایت محدودتری از غیرنظامیان ارائه می‌دهد.^{۴۷} اجرای تعهد به احترام و تضمین احترام به حقوق بشردوستانه خود به خود از وقوع بسیاری از جرایمی که تحت شمول مسئولیت حمایت قرار دارند جلوگیری می‌کند. با وجود اینکه برخی از مصادیق حقوق بشر در موارد اضطراری می‌توانند به حالت تعلیق در بیایند، اما حقوق بشردوستانه و ممنوعیت ارتکاب جرایم مشمول مسئولیت حمایت به هیچ وجه به حالت تعلیق در نمی‌آیند.^{۴۸} به طور کلی، علی‌رغم تفاوت‌هایی که این دو مفهوم باهم دارند، نمی‌توان شباهت‌هایشان را نادیده گرفت. هر دو اینها از قدرت اخلاقی و مبنای حقوقی یکسانی برخوردارند و هدف هر دو احترام به انسانیت و کاهش رنج بشری است و رعایت یکی، ارتقاء دیگری را به همراه دارد.

مسئولیت حمایت، به خودی خود، از چهارچوب هنجاری مستقلاً برخوردار نیست و در قسمت جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت ریشه در حقوق بشردوستانه و اساسنامه رم و در قسمت نسل‌زدایی نیز به کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی برمی‌گردد. پاک‌سازی نژادی نیز از اعتبار حقوقی مستقل برخوردار نیست و می‌تواند جرم علیه بشریت و جرم جنگی باشد یا حتی در مواردی با نسل‌زدایی مشتبه شود. بنابراین، مسئولیت حمایت و حقوق بشردوستانه از یک ریشه هستند.

مسئولیت حمایت، در چهارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دولت‌ها و عواملان غیردولتی را به پیشگیری از نقض حقوق بشر وادار می‌کند. این تعهد دولت‌ها را وادار به اقدامات معقول و متعارف برای پیشگیری از نقض‌هایی که در حال رخ دادن است، می‌کند. همه این بیانات ما را به نوعی به یک ارتباط بینااصل توجه مقتضی و مسئولیت حمایت می‌رساند، چرا که مفهوم تلاش مقتضی نیز در حقوق بین‌الملل بشردوستانه تأکید فزاینده‌ای بر پیشگیری از جرایم جنگی دارد. در واقع، این گرایش‌های جدید در حقوق بین‌الملل دولت‌ها را وادار به پیشگیری از نقض‌های حقوق بشری می‌کند.

وظیفه حمایت اولین رکن مسئولیت حمایت است چرا که تعهدی است که از نقض‌های

حقوق بشری توسط اشخاص خصوصی و ارگان‌ها و نمایندگی‌های دولتی پیشگیری می‌کند و این تعهد پیشگیرانه به صورت مستمر وجود دارد. بنابراین، در ابتدا باید یک رژیم حقوقی مؤثر و نافذ تنظیم کرد تا راه را بر هر نقضی ببندد و در مرحله بعد مستلزم تحقیق و بازجویی است تا عاملان، مجازات و غرامت کافی پرداخته شود. مسئولیت حمایت نیز این تعهدات را ایجاد می‌کند و بین تعهدات دولت به حمایت از اتباعش و مسئولیت دولت در یاری دیگر دولت‌ها ارتباط برقرار می‌کند.^{۴۹}

در مورد قلمرو مسئولیت حمایت باید گفت این دکترین در موقعیت‌ها و وضعیت‌های ویژه یعنی جایی که فاجعه انسانی در حال رخ دادن است، قابل اعمال می‌باشد. اما باید گفت که این مسئولیت به نوعی بر مسئولیت جمعی تأکید دارد. محتوای جمعی مسئولیت حمایت مقرر می‌کند که وقتی دولتی آشکارا در حمایت کوتاهی می‌کند، جامعه بین‌المللی می‌تواند از طریق همکاری‌های جمعی اقدام کند. اما مفهوم همکاری‌های جمعی در حقوق بین‌الملل ناشناخته مانده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل، همکاری را از موجبات پیشرفت حقوق بین‌الملل می‌داند. این تعهد جمعی که از سوی جامعه بین‌المللی صورت می‌گیرد باید به صورت اقدامی هماهنگ برای یاری دولت‌ها در پیشگیری از یک چنین جرایمی باشد.^{۵۰}

نتیجه‌گیری

حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مخاصمات مسلحانه، مصالحه‌ای بین مقتضیات بشردوستانه و ضرورت نظامی است. قواعد حقوق بشردوستانه با ضرورت نظامی و اصول انسانیت مطابقت دارد. بنابراین، ملاحظات مربوط به ضرورت نظامی نمی‌توانند دور شدن از قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه برای کسب برتری نظامی با استفاده از روش‌های نظامی را توجیه کنند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آفریقای جنوب غربی پذیرفت که ملاحظات بشری قدرت آن را دارند که «مبنای الهام بخش قواعد حقوقی» واقع شوند، اما در حال آن‌ها به خودی خود نمی‌توانند «تعهدات حقوقی و قانونی» ایجاد نمایند. پیش از آن، دیوان «ملاحظات مقدم بشری» را در ردیف اصول کلی و شناخته شده‌ایدانسته بود که آلبانی را مکلف می‌نمود در رابطه با وجود مین‌ها در کانال کورفو اخطار بدهد. در نظریه جدیدتر، دیوان در قضیه مشروعیت سلاح‌های هسته‌ای به «ملاحظات مقدم بشری» و «اصول اساسی حقوق بشردوستانه»

اشاره کرده است. اما باید گفت که اصول و ملاحظات بشری که در شرط مارتنز و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری به آن‌ها اشاره شده است، موجد قواعد حقوقی بین‌المللی نیستند. با وجود این، می‌توان از این اصول به عنوان اصول بشردوستانه‌ای که تحت عنوان ملاحظات بشری مورد اشاره قرار گرفته‌اند یاد کرد و باید بیان داشت که پایه‌های اصل توجه مقتضی از همین اصول غیر قابل تخطی آغاز می‌شود.

در یک نتیجه‌گیری کلی باید اظهار داشت، دولت‌ها از امتیازات و مصونیت‌های حاکمیتی برخوردارند و در مقابل نیز این تعهد را دارند که از اتباع خود حمایت کنند و در واقع، تعهد به مراقبت و تلاش مقتضی برای حفظ حقوق بشر و بشردوستانه شهروندان خود دارند. یک بعد این تلاش مقتضی، پیشگیری است که مشترک با رکن اول مسئولیت حمایت است و در حقوق بشردوستانه نیز وجود دارد. در صورتی که دولت مسئولیت حمایتش را ایفا نکند، این مسئولیت بر عهده جامعه جهانی قرار می‌گیرد. بنابراین، دولت ناتوان یا دولتی که تمایلی به حمایت از حقوق بشر شهروندان خود ندارد و در نتیجه این قصور باعث وقوع چهار جرم یاد شده در قلمرو تحت حاکمیت خود می‌گردد، در واقع، از تعهدات خود به موجب اصل تلاش مقتضی شانه خالی نموده و راه را برای اعمال دکترین مسئولیت حمایت باز می‌کند. از سوی دیگر، تعهد به احترام و رعایت حقوق بشردوستانه به خودی خود از وقوع جرایمی که منجر به ایفای مسئولیت حمایت می‌شوند نیز جلوگیری می‌کند و در واقع احترام به یکی تقویت دیگری را به دنبال دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. فلک، دیتر، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*، مترجم سید قاسم زمانی و دیگران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص. ۳۱.
2. Treaty of Washington (1871)
3. The Alabama Arbitration, reported in Moore, International Arbitrations, vol. I, p. 495, at pp.572-573.
4. Hanqin, Xue *Transboundary, Damage in International Law*, Cambridge University Press, 2003 pp. 162-166 available at: www.cambridge.org/9780521814232.
5. Flemme, Maria, *Due Diligence in International Law*, Faculty of Law, University of Lund, spring 2004, pp. 5-11.
6. Waite, Prince, *A Critical Assessment of the Concept of Due Diligence in International Law*, NYU School of Law 2011, pp. 1-4.
7. Hanqin, Xue, 2003, p. 164, He refers to Pierre Dupuy, "Due Diligence in the International Law of Liability" in OECD, *Legal Aspects of Transfrontier Pollution* (Paris, OECD, 1977), at p. 376.
8. Xue Hanqin, *Op.cit.*, pp. 162-165
9. Teson, *Humanitarian Intervention*, above n 7, at 123; *Independent International Commission on Kosovo, The Kosovo Report: Conflict, International Response, Lessons learned* (Oxford, Oxford University press, 2000) at 193; ICISS, *Responsibility to protect*, above n 1, at 32-3; SD Murphy, *Humanitarian Intervention: The United Nation in an Evolving World Order* (Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1996), at 16; United Kingdom, Foreign and commonwealth Office, 'Guiding Humanitarian Intervention' (Speech by The Foreign Secretary,

Robin Cook, American Bar Association lunch, QEII Conference Center London, 19 July 2000) <http://www.fco.gov.uk> (accessed 9 March 2007).

10. The Responsibility to Protect, Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty, above n 1, at 33, International Development Research Centre

11. P. Upadhyaya, Human Security, "Humanitarian Intervention and third World concerns", *Denver Journal of International Law and Policy*, 71, 33 (2004).

۱۲. فن تیگر شتروم، باربارا، امنیت انسانی و حقوق بین الملل، مترجم اردشیر امیر ارجمند و حمید قنبری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص ۹۵-۹۳

13. International Law Commission, Draft Articles on State Responsibility, UNGA Res 56/83 (28 January 2002). UN Doc A/RES/56/83, Annex.

14. Surbeck, Jean-Jacques, Dissemination OF Humanitarian Law, *the American University Law Review*, Vol. 33: 125, 1983, p. 125-127.

15. Heemann, Frank Arnim, Privatising the Military Use of Force: Responsibilities of States and International Organisations under International Law, Master of Laws (LLM) International Law, Supervisor: Ms. Cathy Powell, 2006, p. 79, available at: www.redcross.org.au/files/IHL_R2P_responsibility-to-protect.pdf.

16. Commentary Protocol I (n 121) at pp 1057-1058, para 3660.

17. Heemann, op.cit, p. 80.

18. Case concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, (United States of America v. Iran) [1980] ICJ Rep 3, at 29-33, paras 57-68.

19. Del Mar, Katherine, "the Requirement of 'Belonging' under International Humanitarian Law", *European Journal of International Law*, Vol. 21 No. 1, 2010, pp. 121-122.

۲۰. ضیائی بیگدلی، محمد رضا و همکاران، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد اول، تهران: انتشارات اعلام مطباطی، چاپ اول، (۱۳۸۷)، صص. ۴۹۹-۴۹۸.

21. Martens Clause

۲۲. تیگر شتروم، پیشین، ص. ۹۵-۹۳.

23. The Corfu channel case (Merits), Judgment of 9 April 1949, ICJ Reports 1949, p. 22, Available at: www.icj-cij.org/icjwww/idecisions.htm (visited: 9 August

2006).

24. Flemme, op. cit, p. 8.

25. Sassòli, Marco, "State Responsibility for Violations of International Humanitarian Law", *International Review of the Red Cross*, 2002, No. 846, p. 411.

26. Velásquez-Rodríguez v. Honduras Case, Judgment, Inter-Am.Ct.H.R. (Ser. C) No. 4, Judgment of July 29 1988, para. 172.

27. Osman v. The e United Kingdom, App. 87/1997/871/1083, Judgment, Eur. Ct. H.R., 28 October 1998, para.116.

28. ICJ Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua, judgment of 27 June 1986 (following: Nicaragua case), ICJ Reports 1986, 14, at para.190.

29. Armed activities in the territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), ICJ judgment of 19 December 2005, available at: <http://www.icj-cij.org> (following: Case concerning armed activities in the Congo), p. 56, para.162.

30. Discretionary Association View

31. Allen Buchanan. "The Internal Legitimacy of Humanitarian Intervention", *Journal of Political Philosophy*, , 1999/1: 78

32. James Pattison, *Humanitarian Intervention and the responsibility to Protect: Who should intervenes?*, New York, Oxford University press, 2010, p.p. 7-15

33. ICISS

34. Sovereignty as Responsibility

35. Human security

36. M. Francis, Deng, "Divided Nations: the Paradox of National Protection", *Annals of American Academy of Political and Social science*, 603: 219, 2006.

37. United Nations Development Program (1994), *Human Development Report*, New York: United Nations Publications.

۳۸. عبد العلی قوام؛ امین روان بد، "مفهوم مسؤولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب - جنبش عدم تعهد در شکل گیری هنجار جهانی"، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، ص. ۱۷۵.

39. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)

(2001), the Responsibility to Protect, Ottawa:International Development Research Center:p.15

40. World Summit Excerpts, 2005, Retrieved 8 august , 2012 from website: www.reformtheun.org

41. Magnuson, William,“the Responsibility to Protect and the Decline of Sovereignty: Free Speech Protection under International Law”,Vanderbilt Journal of Transnational Law, Vol. 43:255, 2010, p. 267.

42. Report of Secretary - General.(2009),implementing the responsibility to protect, A/63/677.Retrieved September 18, 2011, p:15-25

43. The Australian Red Cross, International Humanitarian Law and the Responsibility to Protect, p. 7-10, available at; www.redcross.org.au/files/IHL__R2P_responsibility-to-protect.pdf.

44. 2005 World Summit Outcome’, UNGA Res. 60/1, 16 September 2005, para.126.

45. Focarelli, Carlo, “the Responsibility to Protect Doctrine and Humanitarian Intervention: Too Many Ambiguities for a Working Doctrine”,Journal of Conflict & Security Law, Oxford University Press 2008.p200.

46. Report of the Secretary-General on the Protection of Civilians in Armed Conflict, (Security Council document S/2007/643), 28 October 2007, Para. 11.

47. The Relationship between the Responsibility to Protect and the Protection of Civilians in Armed Conflict, January 2009,Global Centre for the Responsibility to Protect, available at:www.globalcentreR2P.org

48. International Humanitarian Law and Responsibility to Protect: A Hand book, Australian Red Cross:18

49. P. Rosenberg, Sheri, Responsibility to Protect: A Framework for Prevention,Global Responsibility to Protect,Martinus Nijhoff Publishers, 1 (2009) 442-477.p471.

50. P. Rosenberg, Op.cit, p. 471-472